

یوم اربعین

در زیارت اربعین

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

با اعطای مقام شهادت گرامی داشتی و به سعادت مخصوص گردانیدی.»
 زیارت اربعین یکی از مهم‌ترین محورهای حیاتی فرهنگ شیعه می‌باشد که همواره شیعیان راستین با این نشانه در طول تاریخ شناخته می‌شوند. با مروری اجمالی به

«السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ،
 السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ،
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ وَصَفِيكَ وَابْنُ صَفِيكَ الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمَتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَحَبْوَتَهُ بِالسَّعَادَةِ؛ سلام بر حسین مظلوم شهید. سلام بر آن اسیر [غم و اندوه و] مصایب سخت عالم و کشته اشکها. پروردگارا! من گواهی می‌دهم که آن حضرت ولی تو و فرزند ولی توست، و برگزیده تو و فرزند برگزیده توست که به لطف و کرمات رستگار شد. تو او را

۱. همچنانکه امام حسن عسکری علیه السلام فرموده است: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ إِحْدَى وَالْعَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّخْتُمُ بِالْيَمِينِ وَتَغْيِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است: گزاردن پنجاه و یک رکعت نماز [واجب و نافله در هر شبانه روز]، زیارت



جان نثاری در راه احیای ارزشهای الهی، سخن به میان آمده است^۱ و این نشانگر اهمیت موضوع جهاد و شهادت در مکتب حیاتبخش شیعه می‌باشد.

البته چنانکه می‌دانیم، در نظام ارزشی اسلام، شهادت در راه خدا یک معیار اصیل و معنوی است که سایر امتیازات انسانی و اعمال صالح فرد مسلمان را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و در طبقه بندی ارزشها و اصول اسلامی، جایگاهی بس رفیع دارد. رسول گرامی اسلام ﷺ در این مورد می‌فرماید: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ، بَرٌّ، حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ!» بالاتر از

فرازهایی از زیارت اربعین می‌توان راز این اهمیت را دریافت. با اینکه عبارات آن کوتاه است؛ اما محتوایی ظریف و مضامین عالی دارد. این ارادتنامه شیعه که از ناحیه امام صادق علیه السلام خطاب به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام صادر شده و «صفوان بن مهران جمال» آن را منتشر ساخته و به دست اهلش رسانده است، امروزه می‌تواند بهترین و کاربردی‌ترین درسها را برای ما داشته باشد.

در این فرصت به مناسبت فرا رسیدن اربعین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام به شرح یکی از آموزه‌های مهم این زیارت گرانقدر می‌پردازیم:

احیای فرهنگ شهادت

در این زیارت کوتاه چندین بار از واژه‌های مقدس جهاد و شهادت و

→ اربعین، انگشتر در دست کردن، پیشانی بر خاک ساییدن، و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم. (روضه الواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۱، ص ۱۹۵).

۱. دقت در متن زیارت اربعین نمایانگر این نکته حیاتی می‌باشد: «... الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ ... أَكْرَمَتُهُ بِالشَّهَادَةِ ... بِذَلِكَ مُهَيَّئَةً فَيْكِ ... فَجَاهِدْتُمْ فَيْكِ ... حَتَّى سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ ... مَظْلُوماً شَهِيداً ... وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ ...» (تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۴)

۱. الکافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۴۸.

به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. و کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و [از ترس شهادت] ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد، دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند، به جهت ترک جهاد به خواری محکوم و از عدالت محروم است.^۱

طبق این بینش الهی، مردمانی که روحیه جهاد و شهادت را در وجودشان تقویت کنند و در راه اهداف والایشان استقامت ورزند و برای تحقق آرمانهای مقدس الهی با تمام وجود به استقبال شهادت بروند، ملتی عزیز، مورد توجه دیگران، مقتدر، مستقل و جاودانه خواهند بود.

هر نیکی، نیکی دیگری است تا اینکه شخص در راه خدا به شهادت برسد. هنگامی که در راه خدا به شهادت رسید، دیگر بالاتر از آن نیکی وجود ندارد.»

اساساً اگر روحیه شهادت‌طلبی و جهاد در راه خدا در جامعه‌ای نباشد و افراد آن جامعه به تن پروری و تعلقات مادی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت بار و آینده‌ای حقارت‌آمیز خواهند داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام بزرگ پرچمدار عرصه جهاد و شهادت، در خطبه معروف خود در «نهج البلاغه» می‌فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَّائِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجُنَّتُهُ الْوَيْقَةُ فَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذُّلِّ وَسَلَبَهُ الْبِلَاءَ وَدَبَّثَ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ وَأَدْبِلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَسِيمَ الْخُسْفِ وَمُنِعَ النَّصْفُ؛ جهاد [در راه خدا]، دری از درهای بهشت است که خداوند آنرا

۱. نهج البلاغه، امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، نشر ائمه، خطبه ۲۷.

رسیدند، هرگز زیان نکردند. آنان امروز نیستند [تا همانند من] خوراکشان غم و غصه، و نوشیدنی آنها خون دل باشد. به خدا سوگند آنها به ملاقات خداوند رفتند و پاداش آنان را به نحو شایسته‌ای عنایت کرد و پس از گذراندن مرحله خوف و دلهره در سرای امن جایشان داد. کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند، و با حق در گذشتند؟ کجاست عمار؟ و کجاست پسر تیهان (مالک بن تیهان انصاری)؟ و کجاست ذو الشهادتین (خزیمه بن ثابت که پیامبر شهادت او را دو شهادت دانست)؟ و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند، و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟^۱

بالاترین افتخار

بنابراین شهادت معامله‌ای عزتمندانه و سودمند است که انسانهای وارسته با خدای خود

انسان شهادت طلب که شایستگی خویش را برای رسیدن به اهداف مقدس اثبات می‌کند و با ایستادگی آگاهانه و مقاومت هوشمندانه هستی خود را در راه مکتبش تقدیم می‌دارد، هرگز روی ذلت و خواری نخواهد دید و با شهادت در راه خدا به درجات والای معنوی نائل خواهد شد.

شهادت؛ سود خالص

مولای متقیان براین باور و حیانی تأکید می‌کرد که: «مَا ضَرَّ إِخْوَانَنَا الَّذِينَ سَفِكَتْ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ بِصِفِّينَ أَلَّا يَكُونُوا الْيَوْمَ أَحْيَاءَ يُسَيِّفُونَ النَّصَصَ وَ يَشْرَبُونَ الرِّئِقَ قَدْ وَ اللَّهُ لَقُوا اللَّهَ فَوَقَّاهُمْ أَجُورَهُمْ وَ أَحَلَّهُمْ دَارَ الْأَمْنِ بَعْدَ خَوْفِهِمْ، أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ أَيْنَ عَمَّارٌ وَ أَيْنَ ابْنُ التَّيْهَانِ وَ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَيْنَ نَظَرَاؤُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمْ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمَنِيَّةِ وَ أَبْرَدَ بِرُءُوسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؛ آن گروه از برادران ما که در مصاف با دشمن - در جنگ صفین - خونشان ریخته شد و به شهادت

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

در معرکه دو کون فتح از عشق است
هر چند سپاه او شهیدند همه

شهادت؛ رمز جاودانگی

شهادت برای انسانهای وارسته و خود ساخته که از دنیا و وابستگیهای آن رسته و به خدا پیوسته‌اند، میانبرترین راهی است که آنان را به مقصد نهایی و هدف والای الهی می‌رساند. شهادت از دیدگاه آیات و حیاتی قرآن نه تنها خسارت نیست؛ بلکه حیاتی جاودانی و همیشگی می‌باشد و این ندای قرآن همواره در گوش مردمان آزاده جهان طنین انداز است که: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱ «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند؛ بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.» و در سوره بقره می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا

می‌کنند و با زدودن غبارهای تعلق از تمام مظاهر دنیوی، به مقامات عالیه دست می‌یابند. متفکر شهید، استاد مطهری در تعریف شهادت می‌نویسد: «شهادت به حکم اینکه عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس است و از هرگونه انگیزه خودگرایانه منزّه و مبرا است، تحسین‌انگیز و افتخارآمیز است و عملی قهرمانانه تلقی می‌شود. در میان انواع مرگ و میرها تنها این نوع از مرگ است که از حیات و زندگی برتر و مقدس‌تر و عظیم‌تر و فخیم‌تر است... پس شهادت قداست خود را از اینجا کسب می‌کند که فداکردن آگاهانه تمام هستی خود است در راه هدف مقدس.»^۱

«صدرالمتألهین (علیه السلام) در مورد مقام

جاوید شهیدان می‌گوید:

آنانکه ره دوست گزیدند همه
در کوی شهادت آرمیدند همه

۱. قیام و انقلاب مهدی (علیه السلام) مرتضی مطهری، نشر

تَشْعُرُونَ^۱؛ «و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند؛ ولی شما نمی‌فهمی!»
سعدی نیز در توضیح این معنا می‌گوید:

زنده کدام است، بر هوشیار
آنکه بمیرد به سر کوی یار
آری، به حقیقت شهدای راه حق
زنده‌اند و ما از آن زندگی جاودانه
خبر نداریم. آنان در کنار اولیا و انبیای
الهی در بهشت برین جای دارند. آنان
انسانهای با فضیلت و کاملی هستند
که مقام بس عظیمی کسب نموده‌اند:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ
يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ
خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَخْزَنُونَ^۲﴾؛ «آنها به خاطر نعمتهای
فراوانی که خداوند از فضل خود به
ایشان بخشیده است، خوشحالند و
بخاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق

نشده‌اند (مجاهدان و شهیدان آینده)،
خوشوقت هستند [زیرا مقامات
برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند و
می‌دانند] که نه ترسی بر آنهاست، و
نه غمی خواهند داشت.»

از منظر کلام وحی، شهادت در
حقیقت پیروزی و فتح است. پیروزی
بر شیطان و فتح قلّه‌های رفیع کمالات
و فضائل: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى
الْحُسْنَيْنِ^۳﴾؛ «بگو: آیا درباره ما جز
یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت)
را انتظار دارید؟»

برای یک مسلمان دین‌باور و خدا
محور، هم شهادت و هم کشتن
دشمن، هر دو پیروزی است؛ چرا که
هدف او از جهاد مقدس، احقاق حق
و اعتلای این پرچم، روشن نمودن
شاهراه انسانیت و پرتو افشاندن در
ظلمات استبدادها، ستمها و فسادها
است؛ به همین جهت او در هر دو
صورت به این هدف والایش رسیده

۱. بقره / ۱۵۲.

۲. آل عمران / ۱۷۰.

۳. توبه / ۵۲.

و موجب استحکام ارزشهای الهی و انسانی گردیده است.

شهادت؛ کلاوژة عاشورا

حضرت امام حسین علیه السلام سرور و سید شهیدان است. عشق به شهادت و جانفشانی در راه حق، سراسر وجود آن حضرت را فرا گرفته بود و آن گرامی، شهادت - برترین نوع مرگ - را برگزید و مرامش این بود که:

«وَ إِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشِئَتْ
فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ
اگر بدنها برای مرگ آفریده شده‌اند؛ پس کشته شدن یک انسان با شمشیر در راه خداوند، برترین نوع مرگ می‌باشد.»^۱

سالار شهیدان علیه السلام عشق به شهادت را از مکتب پرمایه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پدر گرامیش امیرمؤمنان علیه السلام آموخته بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می‌فرمود: «وَأَلْذِي

نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ دَدْتُ إِنْ نِي أَقْتَلُ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أَقْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا، ثُمَّ أَقْتَلُ؛
سوگند به آن که جانم در دست اوست! دوست دارم در راه خدا کشته شوم، سپس زنده شوم و آنگاه کشته شوم، سپس زنده شوم و آنگاه کشته شوم.»^۲

علی علیه السلام نیز بارها این عشق درونی خود را اظهار کرده بود و هم برای خود، هم برای یاران نزدیکش این افتخار را آرزو می‌کرد. آن حضرت در نامه‌ای برای ممتازترین یارش، جناب مالک اشتر، چنین مقامی را از خداوند خواسته و فرمود:

«وَ أَنَا أَسْأَلُ اللَّهَ... أَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لِكَ
بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ؛
من از خدای متعال درخواست می‌کنم که پایان عمر من و تو را به رستگاری

۱. بحار الأنوار، علامه محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفا، ج ۲۴، ص ۳۷۴.

۲. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دارالفکر، بیروت، ج ۳، ص ۲۰۳.

باز و عزتمندانه به استقبال شهادت می‌رفتند. مردان الهی در چنین مواقعی زمزمه می‌کنند:

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی
تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ
من از او جانی ستانم جاودان
او ز من جسمی بگیرد رنگ رنگ

وقتی که امام حسین علیه السلام در نیمه رجب سال ۶۰ هجری در معرض دعوت به بیعت با یزید قرار گرفت، احساس نمود که دین خدا جز با شهادتش احیا نخواهد شد. به کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرضه داشت: «ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! با اکراه و اجبار از جوار تو بیرون می‌روم. میان من و تو جدایی انداختند؛ زیرا با یزید بن معاویه که شرابخوار و فردی فاسق و فاجر است، بیعت نکردم. اکنون با همه ناخوشایندی از نزد تو خارج می‌شوم.»

امام علیه السلام را خوابی سبک فرا گرفت و در عالم رؤیا رسول خدا صلی الله علیه و آله را

و شهادت ختم کند و البته که ما به ملاقات او مشتاق هستیم.^۱

و هنگامی که آرزوی دیرینه‌اش در محراب مسجد کوفه در آستانه تحقق قرار گرفت، با کمال رضایت فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ؛ به خدای کعبه سوگندا رستگار شدم.»^۲

البته شوق شهادت در وجود اولیای الهی به‌ویژه امام حسین علیه السلام به این معنا نبود که خود را تسلیم مرگ کنند و هیچ‌گونه اقدام و دفاعی از خود نشان ندهند؛ بلکه آن پیشوایان حقیقت طلب، در برابر ظلم و ستم غارتگران بیت المال و متعرضین به مسلمانان شدیداً مقابله و دفاع می‌کردند؛ اما هنگامی که احساس می‌نمودند در راه پیشبرد هدف مقدس خویش باید از جان بگذرند، با آغوش

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ابن ابی الحدید، دار الاحیاء الکتب العربیه، ج ۱۷، ص ۱۱۷؛ نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، نشر علامه، ج ۲، ص ۱۱۹.

حضرت پر از اشک شد و فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ مُسْلِمًا فَلَقَدْ صَارَ إِلَى رُوحِ اللَّهِ وَرِيحَانِهِ وَجَنَّتِهِ وَرِضْوَانِهِ، أَمَا إِنَّهُ قَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَبَقِيَ مَا عَلَيْنَا؛ خُدا مُسْلِمٌ رَا رَحْمَتِ كُنْدَا اُو بَه سَوِي آرَامَشِ اَلْهِی وَ بَارْكَاهِ عَطْرَاگین بَهشت و خشنودی خُداوند هجرت کرد. اُو تکلیف خود را انجام داد و هنوز تکلیف ما باقی است.»^۱

دعوتنامه شهادت

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانیهای عمومی خود برای حجاج، بعد از تبیین فلسفه قیام خویش و تحلیل اوضاع سیاسی روز، از شهادت خود به دست ستمگران حکومت اموی خبر داده و از مسلمانان آزاده و متعهد خواست که در این حماسه جاویدان، حضرتش را همراهی کرده و آماده شهادت در راه خدا باشند. امام در فرازی از سخنان روشنگرانه خویش فرمود: «ای مردم! مرگ بر انسانها چونان گردنبندی که

زیارت کرد. حضرت صلی الله علیه و آله او را در آغوش گرفته و صورتش را بوسید و در ضمن سخنانی فرمود: «يَا حَبِيبِي! يَا حُسَيْنُ! إِنَّ أَبَاكَ وَأُمَّكَ وَأَخَاكَ قَدْ قَدِمُوا عَلَيَّ وَهُمْ إِلَيْكَ مُشْتَاقُونَ وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ لَدَرَجَةً عَالِيَةً، لَنْ تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ؛ ای محبوب من، ای حسین! پدر و مادر و برادرت در کنار من مشتاق دیدار تو اند، برای تو در بهشت درجاتی عالی است که به آن نخواهی رسید مگر با شهادت.»^۱

بعد از این بشارت، شوق شهادت در راه اعتلای کلمه الله در وجودش مضاعف گردید. هنگامی که امام با یاران خویش به سوی کربلا رهسپار بود، در راه، فرزندق شاعر، آن حضرت را ملاقات کرده و بعد از سلام عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! چگونه به کوفیان دل می‌بندی و اعتماد می‌کنی، در حالی که پسرعمویت مسلم بن عقیل و دوستانش را کشتند؟! چشمان

۱. مدینه المعاجز، سیدهاشم بحرانی، مؤسسه

معارف الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۸۴.

۱. اللّهُوف، سید ابن طاووس، نشر مؤمنین، ص ۷۴.

پاداش صابران را خواهیم داشت. پاره‌های تن پیامبر صلی الله علیه و آله از او جدا نخواهند شد و آنان در بهشت در کنار ایشان گرد خواهند آمد. چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن آنان روشن خواهد شد و توسط اهل بیتش وعده او (گسترش آیین توحیدی اسلام) تحقق خواهد یافت. هر کسی آمادگی جان نثاری در راه ما و تقدیم جان خویش را در راه خدا دارد، پس به همراه ما سفر کند که انشاء الله من فردا صبح حرکت خواهم کرد.^۱

در یک کلام امام حسین علیه السلام عشق به شهادت را در روز عاشورا در مرحله عمل نشان داد و جان خویش را در راه خدا تقدیم نمود.

استاد شهید مطهری در مورد رمز بقای مکتب امام حسین علیه السلام می‌نویسد: «امام حسین علیه السلام به واسطه شخصیت عالیقدرش، به واسطه شهادت

لازمه گردن دختران جوان می‌باشد حتمی است، و من به دیدار نیاکانم آنچنان اشتیاق دارم که یعقوب علیه السلام به دیدار یوسف علیه السلام داشت و برای من قتلگامی معین گردیده است که در آنجا به شهادت خواهم رسید. گویا با چشم خود می‌بینم که درندگان بیابانها (لشکریان یزید) در سرزمینی در میان «نواویس» و «کربلا» اعضای مرا قطعه قطعه کرده و شکم گرسنه خود را سیر می‌کنند، از پیش آمدی که با قلم تقدیر نوشته شده، گریزی نیست.»

آنگاه حضرت ادامه داد: «رَضِيَ اللهُ رَضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصَبُ عَلِيٍّ بَلَاءُهُ وَ يُوقِنَانَا أَجْوَرَ الصَّابِرِينَ لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللهِ لُحْمَتُهُ وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَضِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يُنَجِّزُ بِهِمْ وَعْدَهُ، مَنْ كَانَ بَاطِلًا فِينَا مُهَجَّتَهُ وَ مَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللهِ نَفْسَهُ فَلْيَرَحِلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللهُ تَعَالَى؛ [در آنچه که] رضایت خداوند [در آن است] رضایت ما اهل بیت [نیز در آن] می‌باشد، بر بلاهای او صبر می‌کنیم و

۱. شرح الاخبار مغربی، قاضی النعمان المغربي، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۳، ص ۱۴۶؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام محمد دشتی، نشر مشهور، ص ۲۷۴.

قهرمانانه‌اش مالک قلبها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گرانقدر احساسی و روحی گمارده شدند - یعنی رهبران مذهبی - بتوانند از این مخزن عظیم در جهت هم شکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس کردن روحها با روح عظیم حسینی بهره‌برداری صحیح کنند، جهان اصلاح خواهد شد. راز بقای امام حسین علیه السلام این است که نهضتش از طرفی منطقی است، بُعد عقلی دارد و از ناحیه منطقی حمایت می‌شود و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است.^۱

در اینجا بار دیگر مهم‌ترین پیام اربعین را با زمزمه آخرین فراز از زیارت اربعین یادآور می‌شویم و آرزوی همراهی با راهیان مکتب شهادت و ایثار و جهاد را می‌نماییم و با این عبارات روح نواز خود را در فضای عطر آگین عاشوراییان قرار می‌دهیم که: «وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ

بِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلِمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَأَمَعَ عَدُوُّكُمْ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَيَّ أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ و شهادت می‌دهم که من به [امامت و حقانیت] شما ایمان و به رجعت شما یقین دارم و در شروع به آیین و ختم کارم، و قلبم تسلیم قلب پاک شما و همه کارم پیرو امر شماست و یاریم تا خدا اذن دهد برای شما مهیا است؛ پس البته با شما هستم، حتماً با شما هستم نه با دشمنان شما، درود خدا بر شما و بر جسم و جان پاک شما باد! و درود خدا بر شما باد از حاضر و غایب شما و بر ظاهر و بر باطن شما! ای پروردگار عالمیان این دعا را اجابت فرمای.

روضه

امام صادق علیه السلام فرمود: «بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَى الْحُسَيْنِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا بِالْدَمِّ؛ آسمان

۱. قیام و انقلاب مهدی علیه السلام ص ۱۲۲.

۱. المناقب، ج ۴، ص ۵۴.

از در و دیوار عالم، فتنه می‌بارید و من
 بی‌پناهان را بدین دارالامان آورده‌ام
 اندرین ره از جرس هم، بانگ یاری برنخاست
 کاروان را تا بدینجا، با فغان آورده‌ام
 بسکه من، منزل به منزل، در غمت نالیده‌ام
 همراهِ خویش را چون خود، بجان آورده‌ام
 تا نگویی زین سفر، با دست خالی آمدم
 یک جهان، درد و غم و سوز نهان آورده‌ام
 قصه ویرانه‌ی شام از نهرسی، بهترست
 چون از آن گلزار، پیغام خزان آورده‌ام
 خرمی موی سپید و دامنی خون جگر
 پیکری بی‌جان و جسمی ناتوان آورده‌ام
 دیده بودم با یتیمان مهربانی می‌کنی
 این یتیمان را بسوی آستان آورده‌ام
 دیده بودم، تشنگی از دل قرارت برده بود
 از برایت دامنی اشک روان آورده‌ام
 تا نشارت سازم و گردم بلاگردان تو
 در کف خود، از برایت نقد جان آورده‌ام
 نقد جان را ارزشی نبود، ولی شادم چو مور
 هدیه‌ای، سوی سلیمان زمان آورده‌ام
 تا دل مهر آفرینت را نرنجانم ز درد
 گوشه‌ای از درد دل را، بر زبان آورده‌ام
 در پایان از مبلغان گرامی در مظان
 استجابت، التماس دعای عاجزانه دارم.

تا چهل روز بر [قتل] حسین علیه السلام خون
 گریست.

علامه مجلسی به نقل از سید بن
 طاووس می‌فرماید: «لَمَّا رَجَعَتْ نِسَاءُ
 الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ عِيَالُهُ مِنَ الشَّامِ وَ بَلَّغُوا إِلَى
 الْعِرَاقِ قَالُوا لِلدَّلِيلِ: مُرُّنَا عَلَى طَرِيقِ
 كَرْبَلَاءَ فَوَصَلُوا إِلَى مَوْضِعِ الْمَصْرَعِ ...
 وَاجْتَمَعَتْ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ ذَلِكَ السَّوَادِ وَ
 أَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا؛^۱ چون همسران
 و اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام
 بازگشتند و به عراق رسیدند، به
 راهنمای کاروان گفتند: ما را از راه
 کربلا ببر. وقتی به قتلگاه شهیدان
 رسیدند... در این هنگام زنان اهل آن
 وادی گرد ایشان جمع شدند و چند
 روز عزداری کردند.»

شاید زبانحال زینب کبری علیها السلام با
 قبر برادر گرامی‌اش حضرت
 حسین علیه السلام چنین بوده باشد:

آنچه از من خواستی، با کاروان آورده‌ام
 یک گلستان گل، به رسم ارمغان آورده‌ام